

The Right to a Lawyer in Light of the Jurisprudence of the European Court of Human Rights



Mohammad Mehdi Saghian

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
msaghian@ut.ac.ir



Abstract

The right to a lawyer is a cornerstone of the accused's defense and plays a crucial role in guaranteeing a fair trial by maintaining a procedural balance between the rights of the accused, the victim, and society. This fundamental right is recognized in key international and regional instruments, including the International Covenant on Civil and Political Rights (1966) and the European Convention on Human Rights (1950). This article examines the scope and dynamics of the jurisprudence of the European Court of Human Rights (the Strasbourg Court) in defining this right as an integral component of a fair trial. It further analyzes the extent of this jurisprudence's impact on the domestic legal systems of the Convention's member states.

Keywords: *Right to Counsel, Appointed Counsel, European Court of Human Rights, Defense Rights*

Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and Summer 2025
(Original Article)

<https://jcl.illrc.ac.ir>

DOI:
[10.22034/jcl.2025.2051470.1155](https://doi.org/10.22034/jcl.2025.2051470.1155)

حق برخورداری از وکیل در پرتو رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
msaghian@ut.ac.ir

محمد مهدی ساقیان



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcllrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jcllrc.2025.2051470.1155](https://doi.org/10.22034/jcllrc.2025.2051470.1155)

چکیده

حق برخورداری از وکیل به عنوان مهمترین حق دفاعی متهم نقش مهمی در تضمین یک دادرسی منصفانه (رعایت توازن حقوق متهم، بزه دیده و جامعه) دارد. این حق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای (مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰) به رسمیت شناخته شده است در این مقاله گستره و پویایی رویه قضایی دیوان استراسبورگ در قلمرو شناسایی این حق به عنوان یکی از لوازم دادرسی منصفانه و همچنین میزان تأثیری که در نظام حقوق داخلی کشورهای عضو کنوانسیون دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: حق برخورداری از وکیل، وکیل تسخیری، دیوان اروپایی حقوق بشر، حقوق دفاعی.

مقدمه

ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که به منظور حمایت از حقوق شهروندان در مقابل دولت و پیکره آن «حق بر یک دادرسی منصفانه» را پیش‌بینی نموده در میان سایر مقررات کنوانسیون دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است.^۱ دلایل اصلی این اهمیت از یک‌سو، گستره و پویایی رویه قضائی دیوان و میزان تأثیر آن در نظام حقوق داخلی کشورهای عضو بوده و از سوی دیگر، تعداد و گستره کشورهای عضو کنوانسیون می‌باشد. (Birsan, 2009, p. 191 et s). در این میان، بند ۳ ماده ۶ که پاره‌ای از حقوق دفاعی متهم از جمله حق برخورداری از وکیل را مورد شناسایی قرار داده، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اگرچه، در این خصوص، نباید مقررات ماده ۵ کنوانسیون که طولانی‌ترین ماده آن با ۳۷۱ واژه است را از نظر دور داشت. (Soyer & de Salvia, s.d., p. 239 et s). پس از صدور رأی دیوان اروپایی حقوق بشر در ۱۳ می «مه» ۱۹۸۰ میلادی در پرونده آرتیکو علیه کشور ایتالیا، (CEDH, 1980, Affaire Artico c. Italie) رویه قضائی دیوان استراسبورگ به منظور تضمینات لازم برای حمایت از حقوق افراد در آرای متعددی خاطر نشان ساخته که هدف کنوانسیون نه تنها حمایت از حقوق افراد از حیث صوری و ظاهری است؛ بلکه، حمایت عملی و مؤثر نیز ملاک خواهد بود. در واقع همواره تأکید بر آن بوده که «حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه» جایگاه ویژه‌ای را در یک جامعه دموکراتیک دارا می‌باشد.

^۱. برای اطلاعات بیشتر رک:

Jean- Claud Soyer et Michel de Salvia. Article 6, in La convention Européenne des droits de l'homme, commentaire article par article, sous la direction Louis-Edmond Pelletti, 2^e édition, Economica, p. 239 et s.

و همچنین رک: آشوری، محمد و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۳

حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه ابتدا برپایه «تضمینات عام و صریح دادرسی» مانند حق رسیدگی به اتهام در یک دادگاه بی طرف، مستقل، قانونی، در یک مهلت معقول که براساس الزامات مربوط به تساوی سلاح‌ها، (ساقیان، ۱۳۸۵: ۷۹) رعایت اصل ترافعی، حق سکوت متهم و منع از خود اقراری، مستدل بودن تصمیمات و... به رسمیت شناخته شده است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود از گذر بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون مجموعه امتیازاتی در یک فرآیند دادرسی مورد پیش‌بینی قرار گرفته که بر اساس آن‌ها تمام اشخاصی که علیه آنان اتهامی در قلمرو کیفری وجود دارد، باید از آن‌ها برخوردار شوند. در کنار این مؤلفه‌ها باید «تضمینات خاص» اعطاء شده به متهم که توسط پاراگراف‌های دوم و سوم ماده ۶ کنوانسیون شناسایی شده‌اند را نیز اضافه نمود. در همین راستا می‌توان به اصل برائت، حق آگاه شدن از ماهیت و ادله اتهامی در کوتاه‌ترین زمان ممکن، اعطای فرصت کافی جهت تدارک دفاع، حق دفاع مستقلاً و یا با استفاده از معاضدت وکیل مدافع، حق استفاده از مترجم رایگان و... اشاره نمود. پیش از پرداختن به رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد حق برخورداری از وکیل به عنوان یکی از «تضمینات خاص» مربوط به حقوق دفاعی باید به چند نکته مقدماتی اشاره کرد؛

نخست، آن‌گاه که سخن از حق دفاع کیفری به میان می‌آید باید در نظر داشت که حقوق دفاعی، ناظر به تمام افراد از هر قشر و گروهی است که براساس «اتهام کیفری» در معنای ماده ۶ کنوانسیون از آن برخوردار هستند. از نظر دیوان، مفهوم قلمرو کیفری مفهومی مستقل و موسع از ماده ۶ کنوانسیون بوده و معیارهای سه‌گانه‌ای دارد که وجود هریک از آن‌ها به تنهایی کافی است و ضرورتی ندارد که هر سه معیار همزمان و با یکدیگر موجود باشند. از این‌رو، برای کیفری تلقی کردن یک رفتار، ارزیابی حقوق داخلی از عمل ارتكابی (۱)، ماهیت عمل یا رفتار ارتكابی (۲) و ماهیت و شدت ضمانت‌اجرا (۳) باید به عنوان

معیارهای سه‌گانه وجود داشته باشد.^۱ بدین ترتیب، حق بر یک دادرسی منصفانه علاوه بر امور کیفری قابل تسری به رسیدگی‌های شبه‌قضایی (ضمانت‌اجراهای اداری، مالیاتی، گمرکی، انضباطی و...) هستند (دلماش - مارتی، ۱۴۰۳: ۹۳؛ ساقیان، ۱۴۰۲؛ یآوری، ۱۳۹۴: ۲۲۱؛ مهدوی، ۱۳۹۳).

دوم، اگرچه پاراگراف سوم ماده ۶ کنوانسیون، فهرستی از «تضمینات خاص» و ویژه را در چارچوب دفاع کیفری ارائه می‌کند؛ اما، این تضمینات باید برپایه پاراگراف ۱ ماده مزبور تفسیر شوند. از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر، در پاراگراف سوم، اعمال خاص و ویژه یک سلسله از اصول و تضمینات عام پیش‌بینی شده در پاراگراف اول مورد شناسایی قرار گرفته و حقوق دفاعی متعدد متهم که به صورت تمثیلی مورد اشاره قرار گرفته از عناصر تشکیل دهنده یک دادرسی منصفانه است.^۲

سوم، نسبت به «تضمینات عام و الزام‌آوری» که در پاراگراف ۱ ماده ۶ به عنوان حقوق دفاعی پیش‌بینی شده است؛ دو اصل «تساوی سلاح‌ها» و «اصل ترافعی بودن» (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۹۶) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. دیوان استراسبورگ معمولاً در آرای خود یادآوری نموده که «اصل تساوی سلاح‌ها» یکی از ارکان تشکیل‌دهنده مفهوم گسترده‌تر دادرسی منصفانه است که شامل ویژگی ترافعی بودن در یک رسیدگی نیز می‌شود؛^۳ به این معنا که هریک از طرف‌های دعوی، باید این امکان معقول را داشته باشند تا بتوانند دعوای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود در وضعیت نامناسبی قرار ندهد.

^۱ پرونده آنگل (Engel) و دیگران علیه هلند، ۸ ژوئن ۱۹۷۶ و پرونده اوزتورک (Ozturk) علیه آلمان ۲۱ فوریه ۱۹۸۴؛

^۲ پرونده دوور (Dewer) علیه بلژیک ۲۷ فوریه ۱۹۸۰.

^۳ به عنوان نمونه پرونده رویز ماتئو (Ruiz Mateo) علیه اسپانیا ۲۳ ژوئن ۱۹۹۳ و پرونده ورنر (Werner) علیه اتریش ۲۴ نوامبر ۱۹۹۷.

با وجود این، حق برخورداری از وکیل به عنوان یکی از حقوق دفاعی، جایگاه ویژه‌ای در تضمین رعایت دو اصل مورد اشاره دارد؛ اول اینکه اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند که در یک دعوای کیفری متهم فاقد امکانات مالی بتواند همانند شاکی از معاضدت و مشاوره وکیل در فرآیند رسیدگی برخوردار باشد (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۲)؛ دوم اینکه، به منظور رعایت اصل ترافعی وکیل متهم باید بتواند همانند طرف‌های دیگر دعوی دسترسی کامل به محتویات پرونده کیفری داشته باشد و اقدامات و تحقیقاتی که به کشف حقیقت کمک می‌کند را از مقام قضایی درخواست نماید.

موضوع وجاهت این مقاله ناشی از علاقه آموزشی و پژوهشی استاد آشوری در قلمرو حق دفاع و حقوق کیفری اروپا بوده است که افزون بر پرداختن به آن در کلاس‌ها و آثار تألیفی (پرادل و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۲۳) متعدد خود یک کتاب مستقل را درباره این عنوان ترجمه کرده‌اند. (آشوری و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۵۵) بدون تردید، دغدغه استاد آشوری در ایجاد تحول و روزآمد کردن آیین دادرسی کیفری و تصویب نهادهای و سازوکارهای جدید پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحات در دست انجام مانند تقویت حقوق دفاعی متهم، ترافعی شدن امر تعقیب و تحقیق و به طور کلی تحقق یک دادرسی منصفانه، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است و نظرات حقوقی پویای ایشان در تحول یک سیاست جنایی مبتنی بر یک دادرسی منصفانه و روزآمد تأثیرگذار بوده است.

الف: جایگاه ویژه اصل حق بهره‌مندی از وکیل

جزء ۳ بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «حق برخورداری از وکیل» را به رسمیت شناخته است. بر اساس آن «شخص متهم به ارتکاب جرم، حق دفاع از خود را شخصاً و یا توسط وکیل منتخب خود و یا در صورتی که تمکن مالی ندارد، هرگاه مصالح اجرای عدالت ایجاب کند، بدون پرداخت هزینه‌ای از جانب وی، توسط وکیل رایگان (وکیل تسخیری) را خواهد داشت». ملاحظه می‌شود این مقررات سه حق قابل جایگزین برای متهم برای متهم

شناسایی کرده است: دفاع به وسیله خود، دفاع از اتهام توسط وکیلی که برای خود انتخاب می‌کند و در صورتی که قادر به پرداخت هزینه‌های مربوط به وکیل نباشد، حق استفاده از یک وکیل تسخیری را خواهد داشت. (Soyer & de Salvia, s.d., p. 239) حق بهره‌مندی از وکیل، از این جهت اهمیت‌مند است که در تصور بسیاری از شهروندان، یگانه حق دفاعی یک متهم محسوب می‌شود. افزون بر آن، حضور وکیل در برخی از موارد باعث نظارت و کنترل مستقیم و فوری بر فرآیند رسیدگی بوده و بنابراین حضور وکیل مدافع تضمین‌کننده رعایت حقوق دفاعی است. بدین ترتیب، نقش وکیل فراتر از یک مشاور حقوقی بوده و در برخی موارد که شخص تحت اتهام در بازداشت به سر می‌برد به عنوان یک پشتیبان دلگرم‌کننده روحی - روانی وی عمل نموده و تنها رابط میان او با دنیای بیرون از محیط کیفری خواهد بود. (Desportes & Lazerges-Cousquer, 2012, p. 349) چه اینکه در مواردی که متهم ممنوع‌الملاقات است، این ممنوعیت شامل حال وکیل مدافع متهم نمی‌گردد.

الف. ۱: زمان مداخله وکیل

از منظر رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر، واژه «انصاف» در مفهوم ماده ۶ کنوانسیون ایجاب می‌کند، حق برخورداری از وکیل مدافع در اولین مرحله فرآیند کیفری (تحقیقات پلیسی) صرف‌نظر از ماهیت جرم ارتكابی مورد شناسایی قرار گیرد (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۳). به عنوان نمونه، دیوان استراسبورگ در سال ۲۰۰۸ میلادی در پرونده سالدوز علیه ترکیه (CEDH, 2008, Salduz c. Turquie, 55) حق دسترسی به وکیل مدافع در آغاز تحقیقات پلیسی را به عنوان یک اصل ضروری مورد تأکید قرار داد. از نظر دادرسان دیوان، تحدید دسترسی متهم به وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی، صرفاً در شرایط استثنائی و محدود قابل پذیرش است. بدین ترتیب، از منظر دیوان تنها، ادله ضروری می‌تواند این حق را محدود کند. البته این ادله نمی‌تواند جنبه عام داشته باشد؛ بلکه، باید در پرتو شرایط اوضاع و احوال خاص هر پرونده مورد تفسیر قرار گیرد.

بدین‌سان، دیوان در این چارچوب تأکید می‌کند که «نقض اصل حق برخورداری از وکیل توسط دولت متبوع منطبق با اوضاع و احوال و شرایط ویژه پرونده نبوده و بلکه برپایه ماهیت جرایم موضوع تحقیق (جرایم سازمان‌یافته) صورت گرفته است». این رویکرد دیوان در پرونده استوجکویچ علیه فرانسه (CEDH, 2011, Stojkovic c. France, 50) نیز قابل مشاهده است. در این پرونده دیوان می‌پذیرد که «ادله ضروری مربوط به اوضاع و احوال پرونده می‌تواند به طور استثناء تحدید دسترسی به وکیل را توجیه نماید»؛ اما، «چنین محدودیتی صرفنظر از هرگونه توجیهی نباید به ناروا به حقوقی که از ماده ۶ کنوانسیون برای شخص تحت اتهام ناشی می‌شود، لطمه وارد کند». در این راستا، دیوان معتقد است که «مطابق قاعده کلی، هنگامی به حقوق دفاعی متهم به گونه‌ای غیرقابل جبران لطمه وارد می‌شود که اظهارات مربوط به اتهامات انتسابی به هنگام تحقیقات پلیسی، بدون مشاوره قبلی با یک وکیل مدافع به عنوان مبنای محکومیت یک شخص، مورد استفاده قرار می‌گیرد».

همچنین، دیوان با اظهارنظر در پرونده دانایان علیه ترکیه، (CEDH, 2009, Danayan c. Turquie) صراحتاً حق مداخله وکیل مدافع در مرحله تحقیقات پلیسی را به عنوان یک قاعده کلی مورد شناسایی قرار می‌دهد. مطابق عقیده دیوان «حق برخورداری از وکیل در کنار سایر مؤلفه‌های دادرسی منصفانه قرار دارد». این در حالی است که دیوان حدود مداخله وکلا در این مرحله را بدین شرح مورد تصریح قرار داده است: «...بحث و گفتگو در خصوص پرونده، تدارک دفاع، کشف دلایل مساعد به حال متهم، حق طرح پرسش، حمایت از متهم بازداشت‌شده، نظارت بر شرایط بازداشت...». در همین چارچوب، دیوان اظهار می‌دارد «این قبیل قواعد حمایتی به منظور پشتیبانی از متهم در برابر فشارهای همراه با سوء استفاده از سوی پلیس و مقامات قضائی بوده و دلالت بر این دارد که در یک پرونده کیفری اثبات یک اتهام باید مبتنی بر ادله‌ای باشد که بدون استفاده از فشار و اجبار برخلاف اراده متهم تحصیل گردیده است».

الف. ۲: از حق مشاوره و همراهی تا حق معرفی وکیل

با اینکه پاراگراف ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، صرفاً حق برخورداری از معاضدت وکیل را به رسمیت شناخته است؛ اما، این عنوان نباید در یک مفهوم مضیق در نظر گرفته شود. در واقع، این حق نه تنها شامل حق مشاوره و همراهی متهم با یک وکیل مدافع است؛ بلکه، حق دفاع توسط وکیل مدافع به عنوان نماینده متهم را نیز در برمی گیرد. حق همراهی و مشاوره با وکیل مدافع هنگامی است که در مرحله تحت نظر یا در فرآیند تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس و یا به هنگام جلسات رسیدگی در مراجع کیفری، وکیل در کنار متهم حضور دارد؛ اما، اقدام در چارچوب وکیل و نماینده متهم زمانی است که وکیل مدافع به نام و به حساب متهم درخواست انجام اقدامات و تحقیقاتی را می نماید و یا نسبت به تصمیمات صادره از سوی مقامات قضائی اعتراض می کند.

(Desportes & Lazerges-Cousquer, 2012, p. 351)

در برخی از کشورهای عضو کنوانسیون از جمله فرانسه، محاکمه غیابی متهم مجاز شمرده شده است. پرسش این است که در موارد غیبت یا فرار متهم آیا وکیل مدافع می تواند در غیاب شخص مرتکب جرم، در دادگاه حاضر شده و دفاع از او را برعهده بگیرد؟ در نظام حقوقی فرانسه تا مدت ها پاسخ به این پرسش منفی بود. دو دلیل عمده از سوی قانونگذار و رویه قضائی در این خصوص پیش بینی شده است. یکم اینکه، در پرونده های کیفری رسالت وکلا همراهی موکل خود در برابر مراجع کیفری بوده و نه اینکه به وکالت از متهم غایب و یا فراری در دادگاه حاضر شوند. دوم اینکه عدم حضور متهم یا مرتکب نباید به یک رویه تبدیل شود. این رویکرد حقوق داخلی برخی از کشورها از جمله فرانسه به دلیل نقض یک دادرسی منصفانه و ترافعی مورد تأیید دیوان اروپایی حقوق بشر قرار نگرفته است. از منظر دیوان به ویژه در پرونده پواتریمول و وان پلت،^۱ عدم پذیرش وکیل متهمی که از حضور در دادگاه امتناع می ورزد، نقض آشکار پاراگراف های ۱ و ۳ ماده ۶ خواهد بود. بدین سان،

^۱. CEDH, 23 mai 2000, Von Pelt c/ France; Poitrimol c/ France, 23 Nov 1993.

اصل کلی در آرای صادره از دیوان بر این است که «حق برخورداری مؤثر از یک وکیل مدافع از جمله عناصر تشکیل دهنده دادرسی منصفانه است. یک متهم به صرف عدم حضور در جلسه رسیدگی این امتیاز را از دست نمی‌دهد. اگرچه قانونگذار باید امکان جلوگیری از سوءاستفاده از عدم حضور غیرموجه متهم را داشته باشد؛ اما، این امر موجب نمی‌شود که خللی به حق برخورداری از وکیل در این شرایط و اوضاع و احوال وارد شود و این توجیه منطقی در خصوص الزام به حضور متهم در جلسه رسیدگی باید به وسیله سازوکارهای دیگر جبران شده و به حقوق دفاعی متهم نباید هیچگونه لطمه‌ای وارد شود».

ب: از اصل حق دفاع توسط خود تا حق انتخاب وکیل

همان‌گونه که در بند «پ» پاراگراف ۳ ماده ۶ کنوانسیون تصریح گردیده است؛ برطبق قاعده کلی، متهم الزامی به استفاده از معاضدت وکیل مدافع ندارد و می‌تواند تصمیم بگیرد که شخصاً دفاع از خود را برعهده بگیرد. در مواردی که در خصوص اراده متهم در انتخاب وکیل تردید وجود داشته باشد، باید به تفسیری تمایل داشت که در حمایت از متهم مساعدتر باشد. در چنین بستری است که در پرونده فلاندین علیه فرانسه^۱ دیوان مقرر داشت «در مواردی که شخص تقاضای برخورداری از وکیل تسخیری را در چارچوب معاضدت قضائی داشته، تردید و شبهه در این خصوص را نمی‌توان انصراف از این تقاضا تلقی نمود. همچنین، انصراف از برخورداری از وکیل مدافع در برخی از مراحل رسیدگی را نمی‌توان به منزله چشم‌پوشی در سایر مراحل رسیدگی دانست». با این وجود، اصل آزادی انتخاب وکیل مدافع متهم با استثنائاتی روبه‌رو است: در برخی موارد الزامی بودن حضور وکیل توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است به عنوان نمونه در برخی از کشورهای عضو مانند فرانسه و آلمان در جرایم مهم (امور جنایی) دخالت وکیل الزامی بوده و در صورت امتناع و یا حتی مخالفت متهم از تعیین وکیل، دادگاه مکلف است رأساً و یا از طریق

^۱. CEDH 28 Nov 2008, Flandin c/ France.

کانون وکلای محل وکیل تعیین کند (آشوری، ۱۳۷۲: همان). افزون براین، در قلمرو عدالت کیفری کودکان و نوجوانان و همچنین بر اساس قانون ۱۷ مه ۲۰۱۱ در فرانسه، در موارد ابتلا به یک ناتوانی (معلولیت) که به توانایی فرد در دفاع از خود لطمه می‌زند، تعیین وکیل الزامی خواهد بود. (Bomfils, 2022, p. 437)

در همین راستا، دیوان استراسبورگ نیز در پرونده پاکلی علیه کشور آلمان^۱ اظهار نموده است «در مواردی که متهم آشنایی کافی با تکنیک‌های حقوقی و شیوه دادرسی نداشته برای جلوگیری از تضییع حق او مداخله وکیل مدافع الزامی است». بدین ترتیب، در چارچوب دومین حق ناشی از جز سوم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون، در مواردی که متهم تصمیم بر استفاده از معاضدت یک وکیل مدافع را دارد، حق دارد آزادانه وکیل خود را انتخاب کند. البته محدودیت در اعمال این حق به صراحت در رویه قضائی دیوان مورد اشاره قرار نگرفته است؛ اما، در حقوق داخلی برخی از کشورهای عضو از جمله فرانسه، این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، شورای قانون اساسی فرانسه عقیده دارد که قانونگذار مجاز است در پرتو برخی از شرایط و اوضاع و احوال، این آزادی انتخاب را به شرطی که موجه، متناسب و به صورت مقید در قانون تصریح گردیده باشد، تحدید نماید. این شورا در چارچوب ماده ۹۲-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه عقیده دارد، در مواردی که شخص به اتهام اقدامات تروریستی تحت نظر قرار گرفته است، به قاضی اجازه داده می‌شود، وکیل شخص تحت نظر را از لیست وکلای رسمی دادگستری که صلاحیت آنان در این خصوص توسط اتحادیه ملی کانون وکلا به تأیید رسیده انتخاب کند. (Desportes & Lazerges-Cousquer, 2012, p. 356)

پرسش دیگری که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا عدم حضور وکیل انتخابی متهم می‌تواند از موجبات تجدید جلسه رسیدگی باشد؟ در رویه قضائی کشور

^۱. CEDH 25 Apr 1983, Pakelli c/ Germany

فرانسه دو دیدگاه در این خصوص ملاحظه می‌شود؛ مطابق دیدگاه یکم،^۱ دادگاه نمی‌توانسته بدون صدور تصمیم مستدل درخواست متهم مبنی بر تجدید جلسه رسیدگی را در موردی که وکیل انتخابی او حضور ندارد، رد نماید. اما بر اساس دیدگاه دوم^۲ ضرورت تضمین فوری و مستمر بودن رسیدگی در یک مهلت معقول مانعی در برابر تجدید جلسه در موارد عدم حضور وکیل منتخب متهم می‌باشد. افزون بر این، باید موردی که به‌طور موجه از حضور وکیل منتخب ممانعت به عمل می‌آید را اشاره نمود. به عنوان نمونه، آن‌گاه که وکیل منتخب خود، مظنون در مداخله اعمال ارتكابی موضوع تعقیب کیفری در پرونده است، رسیدگی با حضور یک وکیل مدافع دیگر که وظیفه دفاع از متهم را برعهده می‌گیرد، از اعتبار کافی برخوردار است.

پ: آثار و تضمینات اجرای حق برخورداری از وکیل

مطابق مقررات و اسناد بین‌المللی که پیشتر اشاره شد، کارگزاران عدالت کیفری موظفند سازوکارهای لازم را به منظور حق بهره‌مندی از وکیل نسبت به همه افراد تحت اتهام صرف‌نظر از وضعیت مالی و موقعیت اجتماعی آنان و یا وضعیت دادرسی فراهم نمایند. الزامات این امر، این است که شخص ذینفع از وجود این حق آگاه شود (۱)؛ افزون بر آن، عواملی مانند وضعیت اضطراری، عدم تمکن مالی و یا بی‌تفاوتی شخص ذینفع مانعی در خصوص اجرای این حق به وجود نیاورد. در چنین بستری است که مقررات مربوط به وکیل معاضدتی و معاضدت قضائی به تصویب رسیده است. (۲) با این وجود، بدیهی است که شناسایی اجرای این حق به تنهایی نمی‌تواند اصول و الزامات مربوط به کارآیی دفاع توسط وکلای تسخیری را فراهم آورد. به این ترتیب، مقام‌های قضائی باید در چارچوب رعایت استقلال کانون‌های وکلا به اصول و الزامات ناظر به یک دفاع مؤثر توجه داشته باشند (۳).

^۱. Crim 24 mai 2006, B no 147.

^۲. Crim. 17 janv 1996, B. no 29;

پ. ۱: تکلیف به آگاه‌سازی حق برخورداری از وکیل

هیچ حقی را نمی‌توان قابل اجرا دانست مگر آن که ذینفع آن از وجود این حق آگاه گردد. چنان‌که در کنار متهم، بزه‌دیده نیز باید از حق بهره‌مندی از وکیل در فرآیند کیفری آگاه شود.

به منظور ارائه دفاعی مناسب و مؤثر شخص تحت اتهام باید از حق برخورداری از وکیل آگاه شود. البته این حق، در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شناسایی نگردیده، ولی در ماده ۱۴ بند ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است.^۱ برپایه این ماده «متهم می‌تواند در محاکمه حاضر شود و خود یا به وسیله وکیل انتخابی از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده می‌شود...». همچنین در مواردی که شخص ذینفع و یا تحت اتهام، متقاضی استفاده از وکیل بوده، اما بنا بر جهاتی از جمله عدم نمکن مالی وکیل انتخاب ننموده است؛ پلیس و یا مقام قضائی باید اقدامات لازم را جهت تعیین وکیل از طریق کانون وکلا به عمل آورند.

پ. ۲: اصل مؤثر و مناسب بودن دفاع

البته حق برخورداری از وکیل تسخیری نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی الزامات ناشی از ماده ۳-۶ کنوانسیون باشد. در واقع، همان‌گونه که دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده فلاندین علیه فرانسه اظهار داشته است؛ وکیل تسخیری «می‌تواند فوت شود، به بیماری سخت مبتلا گردد، با یک مانع طولانی مدت مواجه شود و یا اینکه به نحوی از انجام وظایف خود سر باز زند». در این موارد، مقامات قضائی باید نسبت به انتخاب جایگزین اقدام نموده و یا آن‌که آنان را از انجام وظیفه خود معاف دارند. همچنین دیوان یادآور می‌شود که

^۱ مطابق قسمت «د» از بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی: «...متهم حق دارد شخصاً از طریق مشاور حقوقی انتخابی خود در محاکمه حضور یابد و از این حق مطلع شود که اگر از وکیل بهره‌مند نیست، حق دارد از مشاور حقوقی که دیوان در چارچوب عدالت فراهم می‌آورد، برخوردار گردد.».

در موارد درخواست معاضدت قضائی، وظیفه دادگاه رسیدگی‌کننده است که اطمینان حاصل نماید، وکیل تسخیری به نحو صحیح انتخاب شده و به طور مؤثری در فرآیند رسیدگی مداخله نموده است. با این وجود، مسئولیت مقامات قضائی در این خصوص مطلق و بدون محدودیت نیست. در واقع، از نظر دیوان «نباید تمام مسئولیت مربوط به ضعف عملکرد یک وکیل تسخیری را متوجه دولت متبوع دانست». به دلیل استقلال کانون‌های وکلا «ماده ۶۳ کنوانسیون مقامات صالح داخلی را ملزم به مداخله نمی‌کند مگر اینکه بی‌کفایتی وکیل تسخیری آشکار باشد».

پ.۳: حق مشاوره و گفتگوی آزاد و محرمانه میان متهم و وکیل مدافع

نتیجه طبیعی و منطقی حق برخورداری از وکیل ارتباط آزادانه و گفتگو و مشاوره با متهم به طور محرمانه است. این رویکرد در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تبلور یافته است. بدین ترتیب، به منظور یک دفاع مؤثر و مناسب باید حق دسترسی آزاد و به گونه‌ای محرمانه میان متهم و وکیل مدافع او را تضمین نمود. دیوان به ویژه در پرونده برنان علیه انگلیس تأکید می‌کند که «پلیس نباید به هنگام اولین ملاقات وکیل با شخص تحت نظر در مرحله تحقیقات پلیسی حضور داشته باشد»^۱. از نظر دیوان استراسبورگ «حق دسترسی و گفتگوی متهم به وکیل مدافع خود بدون اینکه شخص ثالث سخنان آنان را استماع کند از مؤلفه‌های یک دادرسی منصفانه در یک جامعه دموکراتیک است که از پاراگراف ۳ ماده ۶ کنوانسیون ناشی می‌شود»^۲.

^۱. CEDH, 16 Oct 2001, Brennan c/ Royaume-Uni.

^۲. پرونده s علیه سوئیس ۲۸ نوامبر ۱۹۹۱.

ت: تضمینات ناظر به نقض حق برخورداری از وکیل

در پهنه آئین داری کیفری، نادیده انگاشتن حق متهم مبنی بر استفاده از معاضدت وکیل مدافع با ضمانت اجرا همراه شده است. در رویه قضائی برخی از کشورهای عضو کنوانسیون از جمله فرانسه، بطلان و بی اعتباری اقدامات و تحقیقات (معمولاً صورت مجلس تحقیقات و بازجویی) به عنوان یک قاعده عمومی و در مواردی که حق برخورداری از وکیل مورد تعرض قرار می گیرد، به عنوان ضمانت اجرا پیش بینی شده است. با این همه، استناد به بطلان تابع تشریفات معین و مشخص و همچنین تعیین مواعد خاص به وسیله قانونگذار است. همچنین، در برخی از موارد تقاضای بطلان از سوی ذینفع در مرحله ای ابراز می شود که الزامی به حضور وکیل مدافع نبوده است. در چنین بستری است که دیوان اروپایی حقوق بشر به منظور جلوگیری از سوء استفاده دولت ها در پرونده سالدوز علیه ترکیه و استوجکویچ علیه فرانسه^۱ مقرر می دارد: «مطابق قاعده کلی، هنگامی که حقوق دفاعی متهم به گونه ای غیر قابل جبران لطمه وارد می شود که اظهارات مربوط به اتهامات انتسابی به هنگام تحقیقات پلیسی، بدون مشاوره قبلی با یک وکیل مدافع به عنوان مبنای یک محکومیت شخص، مورد استفاده قرار می گیرد».

با این همه، در برخی موارد ضرورت تعیین وکیل تسخیری با استثنائاتی روبه رو شده است و استناد به بطلان و بی اعتباری رسیدگی دشوار به نظر می رسد؛ یکم اینکه در مواردی که دادگاه بدون حضور وکیل مدافع و در جرایم غیر مهم تشکیل می گردد (به عنوان نمونه جرایم خلاقی در کشور فرانسه)، دوم اینکه متهم به طور صریح از استفاده چنین حقی انصراف دهد و سرانجام اینکه در مواردی که مبنای محکومیت شخص دلایلی به غیر از محتویات صورت جلسه ای است که بدون حضور وکیل تنظیم گردیده و این دلایل به تنهایی مبنای اصلی محکومیت شخص قرار گرفته، این عدم حضور را نمی توان لطمه به حقوق دفاعی تلقی نمود.

^۱. Ibid.

نتیجه

حق برخورداری از وکیل یکی از مهمترین لوازم دادرسی منصفانه است. اگر هدف آیین دادرسی کیفری تضمین امنیت و آزادی یعنی حمایت از نظم و امنیت جامعه از یک‌سو و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر، در نظر گرفته شود، حق داشتن وکیل نقش ویژه‌ای را در رعایت این توازن برعهده دارد (نجفی ابرندآبادی «الف»، ۱۳۹۵: ۸۹؛ نجفی ابرندآبادی «ب»، ۱۳۹۵: ۱۳).

در این میان، دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرتو آراء و نظرات خود در قلمرو حق برخورداری از وکیل، نقش موثر و غیرقابل انکاری را در تحقق «حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه داشته است». این تحولات در بستر مطالعات حقوق تطبیقی و تحت تأثیر الگوی دادرسی منصفانه مورد توجه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز قرار گرفته است. به عنوان نمونه، قانونگذار ایرانی با فاصله گرفتن از نظام تفتیشی در مرحله تحقیقات پلیسی برای اولین بار حق ملاقات با وکیل مدافع را از همان ابتدای مرحله تحت نظر تجویز نموده است. علاوه بر این، بازپرس مکلف گردیده است قبل از شروع به بازجویی این حق را به متهم تفهیم نماید. عدم تفهیم این حق از سوی بازپرس موجب مجازات انتظامی وی خواهد شد. در همین راستا، تبصره ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری حق مداخله فعال وکیل مدافع را از گذر امکان تذکر به بازپرس در موارد طرح سؤالات تلقینی و خلاف قانون به رسمیت شناخته است. با این همه، اجرای مقررات مربوط به مداخله وکیل به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌تواند با موانع و چالش‌های متعدد همراه باشد؛

نخست، جامعه عمل پوشاندن به این نوآوری‌های قانونی نیازمند سازوکارهایی بوده که نسبت به ایجاد آن هنوز توجه کافی صورت نگرفته است. تصویب بودجه مناسب در راستای تعیین وکیل رایگان برای متهمانی که از توان مالی مناسب برای انتخاب وکیل برخوردار نیستند، آموزش ضابطان و مقامات قضائی دادسرا با هدف آشنا ساختن آن‌ها با نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری، ایجاد فرهنگ‌سازی برای کنشگران در راستای

پای‌بندی به قانونمندی و عدم امتناع از اجرای این نوآوری‌ها و... شرط موفقیت نهادهای آیین دادرسی کیفری است (آشوری، ۱۳۹۲).

دوم، قانونگذار ایران در برخی موارد به صراحت از حق دسترسی کامل به وکیل سخن به میان نیاورده است. به عنوان نمونه در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به گونه‌ای کلی و مبهم، به حق ملاقات متهم با وکیل مدافع در ابتدای تحقیقات اشاره کرده است؛ ولی، از تحولات حقوق تطبیقی، از جمله امکان مداخله وکیل در بازجویی‌ها، مطالعه پرونده تحقیقاتی در نزد ضابطان، طرح سؤالاتی که به کشف حقیقت کمک می‌کند و... غافل مانده است. همچنین تحدید حقوق متهم در تبصره این ماده و همچنین ماده ۶۲۵ در انتخاب وکیل از بین وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رئیس قوه قضائیه و سازمان قضائی نیروهای مسلح فاقد توجیه به نظر می‌رسد. همچنین مقررات ماده ۳۵۰ این قانون معرفی وکیل مدافع را در جرایم موضوع بندهای «الف» تا «پ» ماده ۳۰۲ این قانون و همچنین در مواردی که دادگاه تشخیص دهد را به تنهایی کافی ندانسته و حضور متهم را لازم می‌داند. بی‌تردید، این امر، شکل‌گیری رویه‌های متعدد و گاه متضاد را همراه خواهد داشت. از این‌رو، در راستای رعایت یک دادرسی منصفانه پیش‌بینی تحولات در اصلاحات پیش‌رو ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، تهران، جلد اول، ۱۳۹۲.
۲. آشوری، محمد و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۳. آشوری، محمد، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۲۹، ۱۳۷۲.
۴. پرادل، ژان و دیگران، حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه محمد آشوری، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۵. پرونده s علیه سوئیس ۲۸ نوامبر ۱۹۹۱.
۶. پرونده انگل (Engel) و دیگران علیه هلند، ۸ ژوئن ۱۹۷۶ و پرونده اوزتورک (Ozturk) علیه آلمان ۲۱ فوریه ۱۹۸۴.
۷. پرونده دوور (Dewer) علیه بلژیک ۲۷ فوریه ۱۹۸۰.
۸. پرونده رویز ماتئو (Ruiz Mateo) علیه اسپانیا ۲۳ ژوئن ۱۹۹۳ و پرونده ورنر (Werner) علیه اتریش ۲۴ نوامبر ۱۹۹۷.
۹. دلماس، مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۰۲.
۱۰. ساقیان، محمد مهدی، اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، مهر ۱۳۸۵.
۱۱. ساقیان، محمد مهدی، تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت‌نظر در حقوق فرانسه و ایران، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳.

۱۲. ساقیان، محمد مهدی، رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به اصل توافعی بودن در مرحله پیش دادرسی، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین «زیرنظر»، دایره المعارف علوم جنایی - مجموعه مقالات، نشر میزان، تهران، کتاب سوم، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۱۳. ساقیان، محمدمهدی، دیباچه در: محمدی، کنگ سفلی، احسان، دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیق بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۲.
۱۴. مهدوی، داور، قلمرو کیفری در حقوق ایران، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت و امنیت با حقوق و آزادی های فردی، در: آیین دادرسی کیفری، - مجموعه مقالات، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۵.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیام یک استاد: دادرسی عادلانه و وکیل، مجله کانون وکلای دادگستری استان اردبیل، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۱۷. یاوری، اسدالله، از حقوق کیفری تا قلمرو کیفری «تسری تضمینات کیفری در دادرسی منصفانه به رسیدگی های شبه کیفری»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴.

ب) غیرفارسی

18. Birsan,, Corneliu,, Défense pénale et Cour pénale Européenne des droits de l'homme, R.P.D.P., 2009, p. 191 et s.
19. Bomfils, Philippe, Procédure pénale, PUF, 4^e éd, 2022.
20. CEDH, Artico 13 mai 1980, c/ Italie
21. Crim 24 mai 2006, B no 147.